

آنچه روی میز آنان است؛ آنچه در خیال ما

تئور اقتصاد سیاسی

حمید فرازنده



(بررسی کوتاه وضعیت نوپدید در خاورمیانه با تمرکز بر
تحولات اخیر در سوریه)



«دهه‌هایی هست که در آنها هیچ اتفاقی نمی‌افتد، و هفته‌هایی که در آنها به اندازه‌ی دهه‌ها اتفاق می‌افتد.» این گفته، هرچند نامبرهن است، اما به لنین نسبت داده می‌شود. البته برای آزمودن صحت و سقم آن نیازی نیست که آن را از لنین شنید. اما این گونه جملات با چنان مرجع‌های معتمدی گاهی برای شروع یک تحلیل تاریخی مفید به‌نظر می‌رسند.

فوکویاما مدت‌هاست ک از ادعاهای پیشین خود پا پس کشیده است، چراکه ما به دوره‌ای رسیده‌ایم که لیبرال‌هایی را که معتقد بودند پایان تاریخ فرا رسیده، شگفت‌زده کرده است. به‌ویژه پس از عملیات طوفان‌الاقصى توسط حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، شاهد تغییر شکل سریع خاورمیانه هستیم و آنچه که سال‌ها اتفاق نیفتاده بود، در عرض چند ماه اتفاق افتاد و هنوز در راه است: تشدید خشونت، نسل‌کشی در غزه، سقوط اسد، جنگ آشکار بین ایران و اسرائیل و نیز دخالت مستقیم ترکیه در جنگ استعماری در سوریه... همه‌ی اینها مدت زمان زیادی نیست که رخ داده‌اند. می‌توان نقطه‌ی شروع زودتری برای این دوره قایل شد: برای بسیاری، این وضعیت ممکن است با حمله‌ی روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه‌ی ۲۰۲۲ آغاز شده باشد؛ یا حتی پس از جنگ‌های یوگسلاوی در دهه‌ی ۱۹۹۰، و یا گسترش ناتو به سوی شرق اروپا پس از فروپاشی دیوار برلین. اما بهتر است برای از دست ندادن سرنخ، فعلا در منطقه‌ی خودمان بمانیم:

انحلال شگفتی‌زای پ.ک.ک.

در همین برهه از تاریخ، پ.ک.ک در ۱۲ مه انحلال خود را اعلام کرد. در ۱۱ ژوئیه، یک گروه چریکی کُرد ۳۰ نفره سلاح‌های خود را به‌صورت نمادین در آتش سوزاندند. در میان آنان «بسه هوزات» (رئیس مشترک شورای اجرایی کنفدرالیسم جوامع کردستان) هم بود.

ترکیه در دهه‌ی اخیر و به‌ویژه از سال ۲۰۲۱ به این سو با افزایش نرخ تورم و کاهش ارزش پول ملی مواجه بوده است و از همین روی، نیازش به سرمایه و نهادهای

آنچه روی میز آنان است؛ آنچه در خیال ما

غربی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای تثبیت وضع اقتصادی ناپایدارش افزایش یافته است.

در همین حال، تغییر موازنه‌ی قدرت در خاورمیانه، رقابت بین اسرائیل و ترکیه را برای تبدیل شدن به برترین «پایگاه نظامی امریکا» تشدید کرده است. مذاکرات بین اسرائیل و ترکیه در مورد تجزیه یا یکپارچگی سوریه ادامه دارد. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های ایالات متحده نیز در اختلاف بر سر اینکه چه کسی برادر بزرگتر جولانی خواهد بود، مهم است.

مسئله‌ی چین

در مقیاس وسیع‌تر، ظهور هژمونی متزلزل چین، ایالات متحده را مجبور می‌کند تا به‌صورت تهاجمی عمل کند و معماری جهانی را که دهه‌هاست به نفع چین بوده، تغییر دهد. محاصره‌ی جمهوری خلق چین از همه طرف، هدف جدید ایالات متحده است. دستیابی به این هدف تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که ایالات متحده بتواند روسیه را-یا با پوتین یا بدون پوتین، اما ترجیحاً بدون پوتین- با خود همراه کند. حضور ناوگان هفتم ایالات متحده در دریای چین جنوبی و مسئله‌ی تایوان در کنار حضور ژاپن و کره جنوبی در شرق، چین را مجبور می‌کند تا برای رسیدن به آفریقا و اروپا به راه‌آهن تازه افتتاح شده‌ی خود به تهران تکیه کند. و، عوامل دیگر را هم که به حساب نیاوریم، همین به تنهایی ایران را نیز به فهرست اهداف امریکا وارد می‌کند.

مهار ایران و موقعیت متزلزل جنبش کردها

جنگ ۱۲ روزه، مرحله‌ای بود از حذف ایران از صحنه، اما این جنگ نه تنها ضعف گنبد آهنین اسرائیل را آشکار کرد، بلکه نشان داد که رژیم ایران را نمی‌توان صرفاً با مجموعه‌ای از حملات هوایی و تروریستی از راه دور شکست داد. بعد از آن بود که چشم امید امریکا متوجه دولت دست‌نشانده اش در سوریه شد: شعار «یک سوریه، یک ارتش، یک دولت» هدف کاملاً مشخصی در هر چشم صاحب‌بصیرتی دارد: سوریه باید قوی شود علیه ایران. ترکیه نیز این فراخوان علیه ایران را یک فرصت تاریخی می‌بیند.

ساختار اجتماعی ترکیه به نحوی است که رهبری این بسیج فراملی را برایش تسهیل کند: در ترکیه اسلام‌گرایان به دلیل فرقه‌گرایی، ملی‌گرایان به دلیل اقلیت‌های ترک در ایران، جنبش کردها به دلیل اقلیت کرد در ایران و بخش عمده‌ی چپ‌گرایان ترکیه به دلیل ماهیت سرکوب‌گر حاکمیت تهران با این فراخوان مخالفتی ندارند.

اتحاد ترکیه-کرد-عرب، که سخنگوی دوات ترکیه آن را «تاریخی» نامید و اردوغان در سخنرانی ۱۲ ژوئیه‌ی خود به آن اشاره کرد، نتیجه‌ی طرح ترکیه برای افزایش قدرت منطقه‌ای خود و ارتقای سطح توسعه‌ی قدرت‌های همگرا به مرحله‌ی بعدی است. هدف این اتحاد، متحد کردن دولت عربی جدید سوریه و جنبش کردهای منطقه در درجه اول علیه ایران، و همچنین علیه اسرائیل در رقابت برای تبدیل شدن به برترین پایگاه ایالات متحده است. از آنجا که ترکیه به اعراب بیشتر از کردها اعتماد دارد، همچنان با لحنی هشدارآمیز از نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) می‌خواهد که سلاح‌های خود را زمین بگذارند و از خودمختاری خود دست بکشند. ترکیه در این مورد با تام باراک، سفیر ایالات متحده در ترکیه و نماینده‌ی ویژه‌ی سوریه، موافق است. گفتنی است سوبه‌ی آزادیخواهانه و ماهیت سوسیالیستی جنبش کردها در سوریه اعتبار آن را در نظر ایالات متحده و ترکیه تضعیف می‌کند.

با این حال، آنان فعلاً به مذاکره ادامه می‌دهند زیرا می‌دانند که جنبش کُرد در سطح منطقه قدرتمندتر از آن است که بتوانند همه چیز را به آن تحمیل کنند. درضمن، کشاندن سوریه به یک جنگ داخلی جدید، برنامه‌ی اصلی آنان برای مهار ایران را به تأخیر می‌اندازد.

جنبش کُرد که در داخل ترکیه در جنگ‌های خندقی سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ شکست خورده بود، نیروهای خود را در روزاوا متمرکز کرد و دولت ترکیه نیز از پیگیری آنان فروگذار نکرد. اما به‌علت حمایت نظامی امریکا نتوانست SDF را در سوریه شکست دهد.

آنچه روی میز آنان است؛ آنچه در خیال ما

بقای اردوغان و باغچه‌لی

روند «ترکیه‌ی عاری از ترور» برنامه‌ای است که قطب‌های بزرگ اقتصادی ترکیه، که در سلسله‌مراتب انحصار امپریالیستی قرار دارند، اتخاذ کرده‌اند. پس فراموش نکنیم از حمایت حزب جمهوری خلق (CHP) هم برخوردار است.

اردوغان و باغچه‌لی با راه‌اندازی این پروژه می‌خواهند بقای خود را به بقای قدرت‌های بزرگ گره بزنند. برای این منظور، بحث قانون اساسی جدید را آغاز کرده‌اند. آنان بدون شک درصددند حیات سیاسی اردوغان را تمدید کنند. با این همه، هدف اصلی از روند «ترکیه‌ی عاری از ترور» تمدید حیات سیاسی اردوغان نیست. تمدید حیات سیاسی اردوغان، سود مازادی است که اردوغان و باغچه‌لی با اجرای موفقیت‌آمیز این روند به دنبال آن هستند.

اقتدار ترکیه این اقدامات را با عملیات تهاجمی مداوم علیه حزب جمهوری خلق (CHP) ادامه می‌دهد چرا که درک روشنی از «چگونگی» اجرای سیاست‌های اقتصادی و دیپلماتیک مورد نظر قدرت‌های بزرگ دارد. می‌خواهند به سرمایه‌ی جهانی نشان دهند که رژیمی که در طول سال‌ها ایجاد کرده‌اند، تنها راه اجرای سیاست‌های جهانی امپریالیسم است. آنان تاکنون توانسته‌اند اربابان را با خود همراه نگه دارند. مهار ایران، خوش‌خدمتی به عنوان پایگاه ایالات متحده، تضمین امنیت اتحادیه‌ی اروپا و تسریع فقر کارگران و زحمتکشان، با روی کار آمدن یک دولت جدید و بی‌نظم به رهبری حزب جمهوری خلق که فاقد ابزار کافی برای نظارت بر ساختار بوروکراتیک دولت است، دشوار خواهد بود. بدتر این که: وعده‌های دموکراسی‌طلبانه‌ی حزب جمهوری خلق، بیش از پیش امید امریکا را از آنان سلب می‌کند.

اگرچه برای قطب‌های سرمایه دلگرم‌کننده است که شاهد وقوع این اتفاقات باشند، اما اینکه سرنیزه‌هایشان تا کجا پیش خواهد رفت نیز برای‌شان یک راز است. انباشت خشم در جامعه، ظهور قیام‌هایی مانند آنچه پس از کودتای ۱۹ مارس شاهدش بودیم، و رشد قیام‌های کارگری و زحمتکشان، چشم‌اندازهای ترسناکی برای آنان به‌شمار می‌رود. این وضعیت بلاتکلیفی در حال حاضر مانع از بروز شکاف در درون دولت و سرمایه می‌شود. با این حال، بدون شک این مسیر فقط تا مدتی ادامه خواهد داشت.

دولت اردوغان باید برای دستیابی به نتایج و حفظ قدرت، خشونت خود را افزایش دهد. اما با تشدید خشونت، احتمال فوران خشم اجتماعی در جبهه‌های مختلف و از طریق ستیزه‌جویی پایدار افزایش می‌یابد. وقتی این احتمال به سطح بالایی برسد یا به واقعیت تبدیل شود، مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ، باندهای وابسته به آنها در داخل دولت و حتی مداخله‌ی ارتش اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

انتقادات وارده به روند سلاح‌زدایی

جنیش کُرد قرن‌هاست که در حال مبارزه است، اما سازمان فعلی آن پ.ک.ک. ۴۰ سال و بیشتر است که می‌جنگد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که وظیفه‌ی کسانی که نمی‌جنگند نیست که به کسانی که می‌جنگند مشاوره بدهند. اگر کسانی که نمی‌جنگند پیشنهادشان نه به لزوم صلح که بر «ادامه‌ی جنگ» باشد، آیا اخلاقی‌تر نیست خود بیایند بجنگند؟

قطب مخالف صلح، صلح‌نکردن است، به عبارت دیگر، جنگیدن. این مخالفان صلح هنوز هیچ پاسخ مشخصی ندارند. اگر که می‌گویند: «ما فکر نمی‌کنیم جنگیدن درست باشد»، پس چرا جنگ را توصیه می‌کنند؟ اما اگر می‌گویند: «ما نمی‌توانیم جنگ را مدیریت کنیم، ما ضعیف هستیم»، پس بپذیرند که کسانی که کارشان جنگیدن بوده، احتمالاً هم جنگ و هم صلح را بهتر از آنان می‌شناسند و نیازی به مشاوره‌ی غیر ندارند. آنان فقط کافی است یک‌بار دیگر به خطوط چهره‌ی بسه هوزات وقتی داشت بیانیه‌ی انحلال پ.ک.ک. را می‌خواند، دقیق نگاه کنند.

یک انتقاد ریشه‌ای‌تر این است که «مسئله جنگ یا صلح نیست، بلکه اتحاد با رژیم اردوغان یا پیوستن به آن است.» در قلب این انتقاد، نگرانی از قوی‌تر شدن رژیم آنکارا وجود دارد؛ نگرانی‌ای مشروع. با وجود این، همین هم نمونه‌ای چشمگیر از بی‌کفایتی سیاسی است.

بله، این هدف رژیم ترکیه است. بیانیه‌ی اردوغان مبنی بر اینکه «ما، حزب عدالت و توسعه، حزب حرکت ملی‌گرا و حزب برابری و دموکراسی خلق‌ها (DEM)، تصمیم به همکاری با یکدیگر گرفته‌ایم»، دقیقاً برای دستیابی به این هدف صادر شد. با این حال،

آنچه روی میز آنان است؛ آنچه در خیال ما

بیانیه‌ی اردوغان را نه به عنوان یک حرکت سیاسی، بلکه به عنوان یک «فراخوان» باید تفسیر کرد. اردوغان می‌خواهد با جنبش کردها اتحاد داخلی تشکیل دهد. انگیزه‌های دولت اردوغان و این مجموعه کاملاً مشخص است. اما همچنین باید اهداف و مقاصد جنبش کردها را مورد بحث قرار داد. در ادامه به وضعیت سوریه و جایگاه شورشیان خواهیم پرداخت و در نهایت نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

تحول جنبش کردها

در پایان جنگ ۴۰ سال‌های پ.ک.ک. دستاوردهای قابل توجهی برای کردهای ترکیه حاصل شده است. قبول وجود کردها در ترکیه چیز کمی نیست. جز این زبان کردی در ترکیه به رسمیت شناخته شده است و این به رسمیت شناختن به‌ویژه با حقوقی که در دوران حزب عدالت و توسعه اعطا شده، تثبیت شده است. به گفته‌ی اوجلان، هدف وجودی پ.ک.ک. از بین رفته است. و از این پس مبارزه به صورت غیرمسلحانه خواهد بود. موقعیتی مانند روژاوا در خارج از ترکیه به دست آمده است و مبارزه برای محافظت از این دستاورد ادامه دارد.

در حالی که اردوغان به دلیل شرایط موجود، در را به روی ائتلاف با حزب برابری و دموکراسی خلق‌ها (DEM) نبست، پروین بولدان؛ از رهبران این حزب گفت: «این ائتلاف فقط به موضوع روند صلح محدود می‌شود.» با این حال، بیانیه‌ی اردوغان هم از سوی چپ و هم از سوی راست مورد توجه قرار گرفت، که هدف هم همین بود.

حزب برابری و دموکراسی خلق‌ها (DEM) و جنبش کردها روی یک خط باریک حرکت می‌کنند. آنها در حالی که برای تحقق الزامات گذار کامل به مبارزه‌ی غیرمسلحانه تلاش می‌کنند، در عین حال سعی می‌کنند از اتحاد با اقتدار حاکم فاصله بگیرند. با این حال، اردوغان معتقد است که این دو را نمی‌توان از هم جدا کرد. اینکه آیا راه رفتن روی این خط باریک کردها را به مقصد می‌رساند یا نه، موضوع بحث‌های داغ سیاسی است.

سوریه، گره‌گاه اهداف امپریالیستی

با این همه، گره‌گاه این بحث در سوریه است. درگیری‌ها بین دروزی‌ها و نیروهای دولتی در ولایت سویدا در جنوب غربی سوریه دوباره پس از فاجعه‌ی یک ماه پیش (قتل عام علوی‌ها)؛ به قتل‌عام دیگری انجامید. امید مردمان گوناگون سوریه از یک صلح پایدار بر باد رفته و اوضاع در سوریه به بن‌بست رسیده است. مذاکرات بین نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) و هیئت تحریرالشام پیشرفتی نداشته است. تام باراک بر اصل «یک سوریه، یک ارتش، یک دولت» پافشاری می‌کند. با تکیه بر این اصل، هیئت تحریرالشام نیز با اطمینان خاطر عمل می‌کند.

موضع اسرائیل که رابطه‌ی مشخصی با نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) دارد، در این مورد مبهم است. دولت جولانی کاملاً مورد اعتمادشان نیست و گمان می‌برند او می‌خواهد به جای یک رژیم دست‌نشانده، یک حوزه‌ی نفوذ مشخص در سوریه ایجاد کند. هدف اسرائیلی‌ها قطع کامل نفوذ دمشق در بلندی‌های جولان و سویدا است. آنها همچنان با سوءاستفاده از قتل‌عام دروزی‌ها و تیراندازی به نیروهای دمشق در سوریه، نفوذ خود را حفظ می‌کنند و ممکن است طرح ایالات متحده را که با اهداف جهانی آن همسو است، با طرح‌های منطقه‌ای خود ناسازگار ببینند. در نهایت، ماشین جنگی اسرائیل نیاز به تغذیه‌ی مداوم دارد و نگرانی‌های کوتاه‌مدت برای رژیم نتانیاهو بر طرح‌های بلندمدت سایه افکنده است.

به گفته‌ی ممد اوجالان، عبدالله اوجالان با زمین‌گذاشتن سلاح از سوی نیروهای دموکراتیک سوریه کاملاً مخالف است؛ و از نظر او، در صورت لزوم حتی آنان می‌توانند «جمهوری دموکراتیک سوریه» را اعلام کند. شایان ذکر است که مقامات روژاوا این نقل قول را تکذیب کرده‌اند. و همین می‌تواند نشان‌دهنده‌ی اختلافات درون این جنبش در مورد راه‌حلی برای مسئله‌ی سوریه باشد.

در نهایت، نیروهای دموکراتیک سوریه بین ایالات متحده، دمشق و ترکیه گیر افتاده‌اند. آنچه امروز در حق دروزی‌ها انجام می‌شود، می‌تواند فردا با کردها انجام شود، و شاید با تحریک اعراب یا داعش مستقر در اطراف روژاوا. اگر شایعات درگیری بین

آنچه روی میز آنان است؛ آنچه در خیال ما

نیروهای دموکراتیک سوریه و نیروهای قبیله‌ای درست باشد و پیشرفتی در مذاکرات حاصل نشود، درگیری می‌تواند تشدید شود.

شعار اردوغان مبنی بر «اتحاد ترک‌ها، کردها و اعراب» می‌تواند به سرعت از هم بپاشد و فاقد محتوا شود. از طرف دیگر، کردها می‌توانند به سرعت از این اتحاد جدا شوند، اما در آن صورت، هرگونه اتحاد داخلی بالقوه که اردوغان را در قدرت نگه دارد، نیزمرده به دنیا خواهد آمد. از طرف اعراب، حتی اگر اردوغان و ترامپ این‌طور فکر نکنند، نسبت به ترکیه یک بی‌مهری تاریخی وجود دارد. ایالات متحده و فرانسه، و نه ترکیه، پشت میز مذاکره برای گرد هم آوردن نیروهای دموکراتیک سوریه و هیئت تحریرالشام هستند. عدم‌پذیرش نیروهای دموکراتیک سوریه به عنوان یک «بازیگر مشروع» توسط ترکیه ممکن است بزرگترین دلیل این امر باشد.

کردهای سوریه

نیروهای دموکراتیک سوریه نیرویی نیست که به راحتی نابود شود. این نیروها از اعتبار بین‌المللی بالایی برخوردارند که ناشی از جنگ علیه داعش، قدرت نظامی قابل توجه با حدود صد هزار نفر نیروی نظامی و یکپارچگی ایدئولوژیکی است که جبهه‌ی داخلی آنها را تقویت کرده است. اگر هدف قرار گیرند، مانند اسد در عرض ۱۱ روز از بین نخواهند رفت. جنگ علیه نیروهای دموکراتیک سوریه به سرعت دولت نوپای دمشق را متزلزل خواهد کرد. چنین جنگ خونینی می‌تواند اردوغان را که حمایت عمومی را از دست داده و به دنبال اتحاد است، از قدرت برکنار کند. ایالات متحده برای توضیح این جنگ به عموم مردم امریکا و اروپا، با دشواری‌های لاینحلی روبروست. اسرائیل هنوز طرح باراک برای اتحاد دمشق با SDF را تأیید نکرده است. همه‌ی اینها توان چانه‌زنی جولانی را تضعیف می‌کند. با این حال، قدرت نظری اتحاد ایالات متحده-ترکیه-دمشق و وجود منطقه‌ی روژاوا که سال‌ها جنگ آن را ویران کرده است، نیروهای دموکراتیک سوریه را نیز مجبور به امتیازدهی خواهد کرد. در واقع، حتی اگر بپذیریم که ایالات متحده هژمونی سابق خود را از دست داده، هنوز هم نمی‌توان انکار کرد که

ایالات متحده، ایالات متحده است. این موازنه‌ی قوا اجازه‌ی هیچ پیشرفت سریعی را به هیچ طرفی نمی‌دهد، چه برسد به حل‌وفصل.

و ایران

همه چیز، از جمله سرنوشت ایران و جمهوری اسلامی، به سوره گره خورده است. با در نظر گرفتن شرایط منطقه، تحلیل‌هایی که صرفاً مسائل داخلی ایران را مد نظر قرار می‌دهند، شبیه برنامه‌ریزی برای پیک‌نیک در روزی است که معلوم نیست هوا توفانی خواهد بود یا نه. مسائل حاد در جغرافیای ما که کاملاً مشخص است به‌سادگی و با بیرون گذاشتن ایران-چه از حیث حکومتش، چه از حیث تمامیت ارضی‌اش- حل‌وفصل نخواهد شد، دیر یا زود ما را وادار خواهد کرد که متغیرهای جدیدی در معادلات قدیمی خود وارد کنیم. مسئله‌ی ما تنها داخلی یا مشخصاً ساختار فعلی حاکمیت نیست. به همسایه‌های خود در غرب، شمال غربی، جنوب، جنوب غربی و شرق نگاه کنیم: از هر سو در محاصره‌ی هم‌پیمانان نظامی امریکا هستیم. به‌طور کلی در خاورمیانه تنها ایران است که با یک‌دست‌شدگی منطقه هم‌خوانی نمی‌کند. برای درک پروژه‌ی استعمارگران نیاز به هوش فوق‌العاده بالایی نیست. آنچه در تحلیل‌های ما نسبتاً کمتر به چشم می‌خورد، در کنار دموکراسی و بحث داغ رفاندوم، بررسی اهمیت شرط «استقلال» است. این در حال حاضر آن چیزی است که بیش از هر چیزی در معرض تهدید فوری نیروهای مستقیم یا نیابتی استعمارگران است.